

در تدارک عملیات سرنوشت ساز

یحیی فوزی-علیرضالطف الله زادگان

یافت. همچنین تلاش‌های امریکا برای برقراری رابطه با جمهوری اسلامی ایران و اعلام آمادگی آن کشور برای ارسال جنگ‌افزار به ایران در مقابل آزاد شدن گروگان‌های خود در لبنان که منجر به سفر مخفیانه یک هیئت امریکایی به سرپرستی مک‌فارلین به تهران شد در این دوره بود.

در این دوره تلاش‌های بین‌المللی برای ختم جنگ افزایش یافت و "چگونگی خاتمه دادن به جنگ" یکی از موضوعات مهم مذاکرات شورای امنیت سازمان ملل و اجلاس سران کشورهای غیرمتعهد در حراره پایتخت زیمبابوه بود که به صدور قطع‌نامه‌هایی در این باره انجامید.

در همان حال، حمایت‌های سیاسی، مالی، نظامی و لجستیکی کشورهای عرب منطقه از عراق بیش‌تر می‌شد که نمونه‌هایی از آن چنین است: ایجاد تسهیلات برای ارسال محموله‌های نظامی و اعطای وام‌های بلندمدت و بعضاً بلاعوض به عراق؛ واگذاری جزیره کویتی "بویان" به عراق برای استفاده نظامی؛ بهره‌مندی عراق از پایگاه‌های هوایی و فرودگاه‌های برخی کشورهای منطقه برای سوخت‌گیری در حمله به جزایر سیری و لارک؛ حمایت تبلیغاتی در محافل خبری و همچنین پشتیبانی سیاسی در قالب اعزام هیئت‌های متعدد به منظور مجاب کردن کشورهای غربی برای حمایت از عراق؛ افزایش تولید نفت و در نتیجه کاهش قیمت آن در بازار جهانی برای ضربه‌زدن به ایران؛ تلاش برای بهبود رابطه عراق و سوریه.

در بعد اقتصادی نیز کاهش عمده قیمت نفت، درآمدهای ارزی را به حداقل رساند و وضعیت اقتصادی را به شدت متأثر کرد که این امر با افزایش بمباران‌های مراکز اقتصادی و صنعتی ایران، به اوج خود

اشاره:

نظر به اینکه در این شماره از فصلنامه گزارشی از عملیات فاو و کربلای پنج برای چاپ آماده شد، خلاء موجود در بحث با استفاده از گزارش پیوست (در تدارک عملیات سرنوشت ساز) که در روز شمار شماره ۴۳ چاپ شده است پر شد تا جنگ در یک روند از فاو تا کربلای پنج مورد بررسی و تبیین قرار گیرد.

مقدمه

چهل و سومین کتاب روز شمار جنگ ایران و عراق، مقطع زمانی ۱۸ تیر ۱۳۶۵ تا ۲۰ شهریور ۱۳۶۵ را در بر می‌گیرد؛ مقطعی که جایگاه ویژه‌ای در روند جنگ هشت‌ساله ایران و عراق دارد. مطالب این کتاب مجموعه فشرده‌ای از مهم‌ترین حوادث نظامی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی جنگ در مقطع مذکور است که برخی از آنها عبارت‌اند از: تحرک گسترده نیروهای نظامی خودی در مناطق مختلف جبهه‌ها؛ تصمیم مسئولان سیاسی نظامی جمهوری اسلامی برای اجرای عملیاتی بزرگ و سرنوشت‌ساز؛ بسیج گسترده نیرو؛ به‌کارگیری بخش عمده امکانات کشور در خدمت جنگ؛ اجرای چند عملیات محدود و مهم (کربلای ۲ و ۳) به همت سپاه پاسداران انقلاب اسلامی. از سوی دیگر، حملات هوایی متعدد دشمن به مراکز اقتصادی، صنعتی و مسکونی کشور و پی‌آمدهای اجتماعی و اقتصادی گسترده آن، همچنین تشدید جنگ نفت‌کش‌ها در خلیج فارس و ادامه آن، از دیگر وقایع مهم این دوره از جنگ است.

در صحنه داخلی نیز درگیری عناصر ضدانقلاب با نیروهای خودی در کردستان همچنان ادامه داشت که میدان نبرد را گسترده‌تر می‌کرد. در بعد سیاست خارجی، روابط با شوروی و فرانسه بهبود

رسید.

سیر حوادث مندرج در کتاب حاضر زمانی شروع می شود که عراق پس از شکست در عملیات "والفجر" ۸ و از دست دادن فاو، سلسله عملیاتی را با عنوان "استراتژی دفاع متحرک" آغاز کرد، از جمله در برخی جبهه‌های میانی حملات منظم ولی محدودی انجام داد که به موفقیت‌هایی نیز رسید. ارتش عراق در آخرین اقدام از این سلسله عملیات، که انجام داد، شهر مهران و ارتفاعات مشرف به آن را اشغال کرد و سپس تبلیغات گسترده‌ای به راه انداخت، ولی نیروهای سپاه پاسداران با طرح‌ریزی و اجرای یک عملیات متقابل (عملیات کربلای ۱)، توانستند در کمتر از دو ماه مهران را بازپس گیرند و بدین‌سان تحرکات سیاسی تبلیغاتی رژیم عراق فروکش کرد، در حالی که به اعتراف همه منابع آگاه غربی، عراق همچنان از نظر نیرو و تسلیحات برتری‌های زیادی نسبت به ایران داشته‌است؛ به عنوان مثال، مجله فرانسوی "ژون افریک" در مقاله‌ای با اشاره به برتری نیروهای هوایی و زمینی عراق بر ایران، اعلام کرد که هواپیماهای ره‌گیر عراق ۵۴ برابر، جنگنده‌ها ۲/۵ برابر، بمب‌افکن‌ها ۲۲ برابر و موشک زمین به هوای عراق ۵ برابر ایران است و در نیروی زمینی تعداد لشکرهای عراق ۲/۸ برابر، تانک ۷ برابر، توی (آتشبار ۳/۵ برابر ایران است) مشروح مقاله در روزشمار ۱۷ شهریور درج شده‌است.

از سوی دیگر، جمهوری اسلامی با اعلام "سال سرنوشت‌ساز" و پافشاری بر اجرای یک عملیات بزرگ، به دنبال پایان پیروزمندانه جنگ شش ساله بود. برای تحقق این سیاست، امکاناتی لازم بود که ضروری‌ترین آنها عبارت بودند از: ۱- پشتوانه عظیم اقتصادی. ۲- بسیج میلیونی نیرو. ۳- امکان طرح‌ریزی و انجام دادن چنان عملیات بزرگی.

اینک وضعیت آن زمان کشور در این سه مورد:

سقوط قیمت نفت از ۱۸ دلار به زیر ۱۰ دلار، قدرت اقتصادی جمهوری اسلامی را بسیار تحلیل برد، در چنان وضعیتی، علاوه بر کاهش درآمد ارزی، بیم از بدتر شدن و به هم ریختگی اوضاع اقتصادی در بازی‌های جهانی و اقدامات کشورهای عرب منطقه در افزایش فروش نفت و در نتیجه کاهش قیمت آن و هزینه سنگین شش سال رویارویی نابرابر در برابر عراق که با پشتیبانی سیاسی و تسلیحاتی دولت‌های مستکبر جهان و کمک‌های مالی اعراب به جز لیبی و سوریه کشور را بدون پشتوانه لازم اقتصادی ساخته بود که بر اثر آن، تأمین نیازهای فراوان جنگ، بس دشوار شده بود.

در بحث نیروی انسانی فراهم کردن ۱۵۰۰ گردان برای

طرح‌ریزی سه عملیات عمده در فاو، ابوالخصیب و شلمچه مورد نظر فرماندهان سپاه بود ولی کاهش توان اقتصادی از یک سو و کمبود نیروی نظامی حرفه‌ای از سوی دیگر و تکیه بر نیروهای بسیج که در عین کارایی بالا، مدت محدودی را می‌توانستند در خدمت سپاه باشند، این امکان را از برنامه‌ریزان نظامی سلب می‌کرد. گذشته از آن، حملات عراق موسوم به "استراتژی دفاع متحرک" در تقلیل توان نظامی چه از نظر نیروی انسانی و چه از نظر اشتغالات فکری طراحان عملیاتی سپاه تأثیر عمده‌ای داشت، با این حال، اقدامات مفیدی در زمینه تأمین نیرو و دست‌یابی به یک پیروزی بزرگ، در حال شکل‌گیری بود که به آنها پرداخته خواهد شد.

توسعه سازمان از جمله اقدامات سپاه برای بالا بردن توان رزمی بود، برای تحقق این امر، سپاه ابتکار خاصی به کار برد و آن تشکیل گردان‌هایی به نام "قائم" بود. اغلب نیروهای این گردان‌ها بر خلاف سایر یگان‌های سپاه نیروهای وظیفه بودند. سپاه در نظر داشت که ضمن واگذاری برخی مناطق پدافندی به گردان‌های قائم، هم نیروهای کارآمدتر را برای اجرای عملیات‌های آفندی از مناطق پدافندی آزاد کند و هم با واگذاری این نوع مأموریت‌ها، گردان‌های قائم را آزموده‌تر سازد، سپس این گردان‌ها را به سطح تیپ ارتقا دهد. سپاه پاسداران برنامه اعزام نیروهای داوطلب بسیجی را برای تأمین ۵۰۰ گردان مورد نیاز، در سه مرحله تحت عنوان "طلایه‌داران عاشورا" از ۱۰ تا ۱۵ تیر، "حماسه‌سازان عاشورا" از ۲۰ تا ۲۵ شهریور و "فاتحان عاشورا" از اول تا پنجم مهر تنظیم و برای اجرا به فرماندهان نواحی سپاه ابلاغ کرد. همچنین پادگان‌های آموزشی قدس که با هدایت سپاه و کمک‌های مردمی در همان سال سامان یافته بودند، عهده‌دار آموزش نیروهای مردمی شدند، ولی مشکل تأمین نیرو به میزان مورد نیاز، همچنان یکی از مشکلات اساسی جبهه‌های نبرد باقی ماند.

در این دوره، طرح‌ریزی یک عملیات بزرگ و موفق در جنوب از اولویت برخوردار بود و سپاه بسیار کوشید تا در حالی که دشمن شکست سنگین عملیات آزادسازی مهران (کربلای ۱) را هنوز بر پیکر خود احساس می‌کرد، عملیات بزرگ در آخر شهریور انجام شود، ولی بر اثر مشکلات ناشی از طراحی پیچیده آن عملیات و کمبود نیروهای لازم در آن زمان که با فصل برداشت در مناطق روستایی همراه شده بود، همچنین نبود برخی امکانات ضروری، این کار تا اوائل دی ماه ادامه یافت. گفتنی است که جبهه جنوب به علت دارا بودن ارزش نظامی فوق‌العاده برای دوطرف درگیر و وجود بصره به عنوان تنها شهر بندری و دومین شهر بزرگ عراق، از اولین اهداف اساسی نیروهای خودی در

طول جنگ بود و طراحی عملیات‌های بزرگی چون رمضان، والفجر مقدماتی، والفجر ۱، خیبر و بدر، به منظور دستیابی به این هدف بزرگ صورت گرفته بود، لذا ارتش عراق با حساسیت شدیدی از معابر وصولی به شهر بصره حراست می‌کرد و طی حداقل چهار سال پیش از آن، روز به روز توان دفاعی آن منطقه را افزایش داده بود. با توجه به توان و آرایش دشمن در این منطقه، سپاه در نظر داشت تا با یک طرح ابتکاری، خود را به دروازه‌های بصره نزدیک کند، از این رو طراحی هر نوع عملیات در این منطقه با موانع عمده و مشکلات متعددی مواجه بود و همین مشکلات باعث طولانی شدن طراحی عملیات مورد نظر شد.

بررسی سه منطقه عملیاتی برای اجرای عملیات و برگزاری بیش از ۳۰ جلسه حداقل ۶ ساعته با شرکت فرمانده کل سپاه و فرماندهان قرارگاه‌ها که برخی از این جلسات در حضور آقای هاشمی به عنوان فرمانده عالی جنگ انجام می‌شد حاکی از پیچیدگی طراحی عملیات و بیانگر جدیت سپاه برای اجرای عملیات موفق در این منطقه بود.

همزمان با طراحی عملیات بزرگ، سپاه چند عملیات محدود ولی موفق و مؤثر را در این دوره انجام داد؛ از جمله: اجرای عملیات کربلای ۲ در منطقه حاج عمران که به تصرف قسمتی از ارتفاعات منطقه و کشته یا زخمی شدن شماری از نیروهای عراقی و اسارت شماری دیگر از آنها انجامید. همچنین عملیاتی نیز در جزیره مجنون صورت گرفت که با وجود محدود بودن آن، دستاورد مهمی داشت که از جمله آن، بازداشتن نیروهای دشمن از اجرای عملیات‌های محدود که اغلب با تصرف قسمتی از منطقه خودی پایان می‌یافت و همچنین پایان یافتن اقدامات مهندسی آنها در این منطقه حساس بود.

در این دوره سپاه عملیات دیگری نیز انجام داد که به نحوی نشان‌دهنده توان انعطاف عملیاتی سپاه در انطباق با هر اوضاعی بود و آن اجرای عملیات در خلیج فارس روی اسکله العمیه بود که به همت قرارگاه نوح و لشکر ۱۴ امام حسین (ع) و با بهره‌گیری از دو عامل غواصان و قایق‌های تندرو صورت گرفت. با وجود آن که سپاه قبلاً در عملیات‌هایی چون "بدر"، "خیبر" و "الفجر" از این دو عامل استفاده کرده بود ولی اجرای عملیات خط شکنی با غواصان در فاصله ۲۵ کیلومتری از مواضع و ساحل خودی در آب‌های متلاطم خلیج فارس، برای اولین بار انجام می‌گرفت. در این عملیات سپاه موفق شد با تصرف ۴۸ ساعته اسکله العمیه، قدرت عملیات دریایی خود را به نمایش بگذارد.

علاوه بر موارد فوق، سپاه پاسداران تلاش عمده دیگری نیز انجام داد و آن، طراحی یک عملیات بزرگ برای تصرف بخش وسیعی از

ارتفاعات سرکوب منطقه دربندیخان بود. با وجود آن که توان عمده‌ای برای طراحی این عملیات و شناسایی منطقه صرف شد، ولی بر اثر وجود برخی مشکلات در اجرای اولین گام عملیات و سرانجام اقدام دشمن به بمباران شیمیایی بخش وسیعی از منطقه که منجر به مصدومیت بیش از دو هزار تن از نیروهای خودی گردید ادامه فعالیت در منطقه متوقف شد.

حملات هوایی

در این دوره ارتش عراق در زمینه عملیات زمینی همانند دوره‌های گذشته در انفعال کامل به سر می‌برد و دفاع در مقابل حملات ایران و افزایش استحکامات در منطقه شرق بصره، برای مقابله با حمله بزرگ ایران، عمده‌ترین اقدام این ارتش در زمین بود. ولی رژیم عراق برای جبران عقب‌ماندگی‌های نظامی و روحیه بخشیدن به نیروهای خود، با اعلام این که قصد دارد منابع اقتصادی ایران را منهدم سازد، از برتری هوایی خود سود برد و برای جبران شکست‌های خود در عملیات زمینی، حمله به مناطق مسکونی، مراکز کارگری، مناطق نفتی و کشتی‌های حامل نفت ایران را افزایش داد. حملات دشمن در این دوره، یکی از کم‌سابقه‌ترین دوره‌ها در کشتار مردم بی‌دفاع بر اثر حملات نیروی هوایی عراق محسوب می‌گردد. همچنین بر اثر بمباران مناطق صنعتی شهرهایی چون تبریز، اصفهان، اراک و ... آسیب‌های جدی به اقتصاد کشور وارد آمد که کاهش عمده تولید برق و پالایش نفت از جمله بی‌آمدهای آن بود.

علاوه بر این، عراق جنگ هوایی در خلیج فارس را نیز گسترش داد. جزیره خارک که یکی از اصلی‌ترین مراکز صدور نفت ایران محسوب می‌شد، چندین بار مورد حمله هواپیماهای عراقی قرار گرفت و خبرگزاری‌ها نیز در گزارش‌هایی، خبر از انهدام و یا تقلیل عمده ظرفیت این پایانه نفتی را انتشار می‌دادند. اما هر چند صادرات در این دوره به طور کامل قطع نشد، ولی آسیب وارد آمده به خارک محدودیت‌هایی را در صدور نفت پیش آورد. در این دوره عراق برای نخستین بار به جزیره سیری که یکی از پایانه‌های دست نیافتنی برای هواپیماهای عراق بود، حمله کرد. این جزیره که در فاصله ۹۰۰ کیلومتری از اولین پایگاه‌های هوایی عراق قرار دارد، در ۲۱ مرداد مورد حمله قرار گرفت و این اقدام که حاکی از کمک برخی کشورهای عربی به عراق در سوخت‌گیری هواپیماهای جنگنده از فرودگاه آنها بود، به شدت مورد اعتراض ایران واقع شد.

علاوه بر بمباران مراکز بارگیری نفت، هواپیماهای عراقی در این دوره چندین کشتی نفت‌کش را در مسیر پایانه‌های نفتی ایران مورد حمله قرار دادند. اغلب این کشتی‌ها تانکرهای مادر بودند که نفت

از سوی دیگر، جمهوری اسلامی با اعلام "سال سرنوشت ساز" و پافشاری بر اجرای یک عملیات بزرگ، به دنبال پایان پیروزمندانه جنگ شش ساله بود. برای تحقق این سیاست، امکاناتی لازم بود که ضروری ترین آنها عبارت بودند از: ۱- پشتوانه عظیم اقتصادی

خودی برای یک حمله در منطقه عملیاتی "دربندخان" آماده می شدند، عراق بار دیگر به شدت منطقه حضور نیروهای خودی را بمباران شیمیایی کرد. در این حمله که با توپخانه و ۳۵ فروند هواپیما صورت گرفت، منطقه ای به وسعت ۲۴ کیلومتر مربع آلوده شد و ۲۰۰۰ تن از نیروهای خودی آسیب دیدند ولی این بار، تنها اقدام سازمان ملل، انعکاس شکایت ایران به دبیرکل این سازمان بود و نمایندگان برخی از کشورها نیز در ملاقات با مقامات ایرانی، به طور غیررسمی این اقدام عراق را محکوم کردند.

طرح صلح صدام

در این دوره که پس از شکست عراق در یک سلسله عملیات های محدود به نام "استراتژی دفاع متحرک" و بازپس گیری مجدد شهر مهران به دست نیروهای سپاه آغاز می گردد، صدام حسین در یک مانور تبلیغاتی، طرح صلحی را به دبیرکل سازمان ملل پیشنهاد کرد که در آن، به آغازگر جنگ، تنبیه متجاوز و پرداخت غرامت که از اصلی ترین شرایط جمهوری اسلامی ایران برای تحقق صلح بود اشاره ای نشده بود. این طرح صلح، مبتنی بر ۵ ماده بدین شرح بود:

- ۱- عقب نشینی کامل به مرزها. ۲- مبادله اسیران. ۳- امضای موافقت نامه صلح و عدم تجاوز. ۴- عدم دخالت در امور داخلی یکدیگر. ۵- تعهد دو کشور در جهت تحقق ثبات و امنیت منطقه.

در این طرح که ابتدایی و قابل اجرا نبود، تضمین برقراری صلح و ترک محاصره از سه طریق زیر پیش بینی شده بود. ۱- به تضمین پنج کشور عضو دائمی شورای امنیت. ۲- به تضمین شش کشور به انتخاب ایران و عراق ۳- به تضمین کشورهای عضو کنفرانس اسلامی. این طرح صلح با وجود تبلیغات وسیع عراق و کشورهای حامی آن، در محافل سیاسی و بین المللی مورد استقبال قرار نگرفت و چنان که مجله لوموند نوشته بود، این طرح برای صدام حسین مصرف داخلی داشت.

اقدامات گروه های ضدانقلاب

ایران را از خاک بارگیری و به پایانه های امن (سیری یا لارک) حمل می کردند تا از آن پایانه ها که برای هواپیماهای عراقی قابل دسترسی نبودند مجدداً در کشتی های نفت کش بارگیری و به کشورهای خریدار حمل شود.

مقابله به مثل ایران

با توجه به حملات سنگین و خسارت بار عراق به مناطق شهری و صنعتی، جمهوری اسلامی چند بار در خصوص اقدامات تلافی جویانه هشدار داد و با توجه به تداوم حملات هوایی عراق، ایران در دو نوبت (پنجم مرداد و نوزدهم شهریور) پس از هشدار به مردم عراق که مناطق صنعتی این کشور را تخلیه کنند، برخی مناطق مهم صنعتی و نظامی عراق را بمباران و گلوله باران کرد. همچنین در اواخر مرداد، یک فروند موشک زمین به زمین به پالایشگاه "الدوره" شلیک کرد. از سوی دیگر، طی مردادماه دو کشتی با مالکیت های پانامایی و لیبرایی، در خلیج فارس مورد اصابت راکت هلی کوپتر قرار گرفت که منابع خارجی این حملات را به ایران نسبت دادند.

اقدامات عراق برای تأمین نیرو

عراق در این دوره برای مقابله با یورش های ایران، اقدامات وسیعی را جهت افزایش توان نیروی انسانی خود انجام داد. برای تحقق این امر، عراق در زمینه توسعه سازمان، اقدام به تأسیس سپاه یکم ویژه با ۳ لشکر و ۹ تیپ و تیپ مستقل ۸۲ پیاده نمود. عراق تا پایان سال، لشکر گارد را نیز در حد ۳ لشکر به نام "سپاه گارد" گسترش داد و یک تیپ مستقل دیگر نیز تأسیس کرد و برای تأمین نیروهای مورد نیاز این یگان ها، علاوه بر استخدام رسمی، اقدامات دیگری نیز انجام داد: فراخوان افراد ۱۴ تا ۱۸ ساله برای به کارگیری در یگان های جیش الشعبی، فراخوان افراد ۱۸ تا ۳۸ ساله برای آموزش جهت اعزام به یگان های ارتش؛ اعزام دانش آموزان پس از امتحانات؛ فراخوان همه نیروهای احتیاط تا سن ۴۲ ساله؛ اعزام ۳۵۰ هزار دانشجو به اردوگاه های آموزشی و تعطیل کردن دانشگاه ها حداقل تا اواسط بهمن ماه.

سلاح شیمیایی

با توجه به استفاده های متعدد حکومت عراق از سلاح های شیمیایی در بسیاری از مناطق، در اواخر سال ۱۳۶۴ و اوایل سال ۱۳۶۵، شورای امنیت در یک اقدام بی سابقه، استفاده این حکومت از سلاح شیمیایی را محکوم کرد و به دنبال آن، کشورهای دیگر نیز از جمله، شوروی، پاکستان، جامعه اقتصادی اروپا و ... این اقدام عراق را محکوم کردند و این امر تا مدت ها در بازداشتن عراق از استفاده مجدد از سلاح های شیمیایی، مؤثر بود ولی در شهریور ۱۳۶۵ وقتی نیروهای

در این دوره همچنین یک تحول در استفاده عراق از نیروهای ضدانقلاب صورت گرفت؛ بدین نحو که با آغاز رابطه سیاسی بین ایران و فرانسه، "مسعود رجوی" مسئول سازمان مجاهدین خلق در خرداد ۱۳۶۵ از فرانسه اخراج شد و ورود او به بغداد که با استقبال رسمی معاون رئیس‌جمهور عراق (طه یاسین رمضان)، وزیر دفاع (عدنان خیرالله) و وزیر کشور (سعدون شاکر) روبه‌رو شد، آغاز این تحول بود. این سازمان با توجه به برخی برتری‌های کمی و کیفی نسبت به دیگر گروه‌های ضدانقلاب و با فراخواندن اعضا و هواداران خود از کشورهای دیگر، سه محور عمده را برای اقدامات خود برنامه‌ریزی کرد که دو محور آن نظامی و محور فعالیت‌های دیگر، اجتماعی بود.

نظامی: ۱- اجرای برخی عملیات‌های محدود و گشتی و رزمی در جبهه به منظور شکل‌گیری سازمان به عنوان یک نیروی نظامی. ۲- کسب اطلاعات و اخبار از چگونگی استقرار، جابه‌جایی، نوع اعزام بسیجی‌ها به جبهه، تعداد نیروهای اعزام شده، نام و مسئولیت افراد فعال در این زمینه‌ها برای ارائه به سازمان اطلاعاتی عراق. این اقدامات سرآغازی شد برای انجام دادن عملیات‌های گسترده در سال ۱۳۶۶ در محورهای میانی جبهه (سومار، مهران، دهلران و چنگوله). در زمینه فعالیت‌های اجتماعی نیز این سازمان اقدام‌های پراکنده‌ای در داخل انجام می‌داد که اشاعه فحشا و خرید و فروش اسلحه و ترور، از جمله آنها بود. همچنین در جهت فعالیت‌های تبلیغاتی این سازمان، چهار وزنه‌بردار عضو تیم ملی اعزامی به بازی‌های آسیایی سئول، پس از پایان این بازی‌ها، از رفتن به اردوی تیم وزنه‌برداری امتناع کردند و پس از چند روز اعلام شد که آنها به سازمان مجاهدین خلق پیوسته‌اند.

در این مقطع زمانی، اقدامات گروه‌های ضدانقلاب در مناطق کردنشین بسیار افزایش یافته بود. عراق پس از شکست در جبهه‌های نظامی، می‌کوشید با تقویت گروه‌های ضدانقلاب، آنان را به انجام دادن هرچه بیش‌تر عملیات در مناطق شمال غرب وادار تا بخش عمده‌ای از نیروهای خودی را درگیر سازد. علاوه بر آن، با شهید و یا اسیر کردن شماری دیگر از نیروها، توان نظامی جمهوری اسلامی را تقلیل دهد. همچنین طی عملیات‌های متعدد کمین و ... که اغلب قریب به اتفاق آنها را نیروهای حزب دمکرات کردستان ایران غالباً در محورهای مختلف مناطق کردنشین در استان آذربایجان غربی انجام می‌دادند، جمعی از نیروهای خودی شهید، مجروح و یا اسیر شدند.

در این دوره همچنین ضدانقلاب عملیات‌های متعدد بمب‌گذاری را در شهر تهران و قم انجام داد که بعد از سال‌های بحرانی اوایل

انقلاب، در نوع خود کم سابقه بود. این بمب‌گذاری‌ها که در مردادماه به اوج خود رسید، بدون هیچ هدف نظامی و سیاسی صورت می‌گرفت و به نظر می‌رسید کشتار مردم در هر موقعیت، از اهداف اصلی این اقدام ضدانقلاب بود. با تلاش نیروهای اطلاعاتی، سه تن از عوامل این اقدام که از کردهای سلطنت‌طلب وابسته به سالار جاف بودند، دو روز پس از آخرین بمب‌گذاری دست‌گیر و پس از محاکمه در مهرماه اعدام شدند.

همچنین از جمله حوادث این دوره که تنها بازتاب خارجی آن قابل توجه بود، اعتصاب عده‌ای از پزشکان در اعتراض به مطرح شدن لایحه جدید نظام پزشکی در مجلس شورای اسلامی بود. این اعتصاب که به تحریک برخی از اعضای هیئت مدیره سابق سازمان نظام پزشکی صورت گرفته بود، منجر به انحلال این سازمان و انتصاب رئیس‌جدیدی برای آن به دستور نخست‌وزیر، شد. این اعتصاب با آن‌که تأثیر عملی خاصی در جریانات کلی نظام نداشت ولی مورد توجه رسانه‌های خارجی و برخی شخصیت‌ها و مجامع و گروه‌های ضدانقلاب ایرانی قرار گرفت و آنها با انعکاس جانب‌دارانه اخبار و وقایع این ماجرا، به دفاع از عمل کرد این عده از پزشکان پرداختند.

تحریم تسلیحاتی

با توجه به موضع منطقی جمهوری اسلامی و شرایطی که برای ترک مخاصمه اعلام کرده بود، به دلیل بی‌توجهی قدرت‌های بزرگ و شورای امنیت و مجامع بین‌المللی به این شرایط و تلاش آنها برای رهانیدن صدام حسین از دامی که خود آن‌را گسترده بود، هیچ‌گاه صلحی که متضمن برآورده شدن اولیه خواسته‌های ایران باشد، مطرح نشد و خودداری جمهوری اسلامی ایران از پذیرش شرایطی که گاه‌گاهی مجامع بین‌المللی و کشورهای بزرگ مطرح می‌کردند، بهانه‌ای شده بود که فشارهای متعدد بر جمهوری اسلامی را هیچ‌گاه متوقف نکنند؛ تحریم تسلیحاتی از جمله این فشارها بود. با آن‌که ایران را عملاً کشورهایی چون آمریکا، انگلیس، فرانسه و ... تحریم تسلیحاتی کرده بودند و عراق نیز آزادانه انواع سلاح‌ها و تجهیزات نظامی را از همه مراکز فروش می‌خرید، ولی تلاش آمریکا و دیگر کشورهای حامی صدام به ویژه کشورهای عربی منطقه به منظور تصویب قطع‌نامه‌ای در شورای امنیت برای تحریم فروش تسلیحات به ایران که دارای ضمانت اجرایی این شورا باشد، پیوسته ادامه داشت.

در این میان، اقدامات پی‌گیرانه اتحادیه کشورهای عربی و کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس و به موازات آن،

اظهارات برخی مقامات امریکایی از جمله وزیر خارجه این کشور در مردادماه مبنی بر این که دو ابرقدرت ابتکار تازه‌ای برای پایان دادن به جنگ طرح کرده‌اند و هر دو دارای وجوه مشترک برای پایان دادن به جنگ می‌باشند، مخالفان جمهوری اسلامی را به تحریم تسلیحاتی امیدوار ساخت. علاوه بر این کوشش‌ها که بر تصویب تحریم تسلیحاتی در شورای امنیت، تأکید داشت، در سطوح ملی برخی کشورها نیز تحریم تسلیحاتی مدنظر بود که از جمله آنها می‌توان به فعالیت‌های صورت گرفته در مجلس عوام انگلیس و سنای امریکا اشاره کرد. نکته گفتنی در این دوره که مشابه آن تقریباً در تمامی سال‌های جنگ مشاهده می‌شد، معاملات تسلیحاتی متعددی بود که در آن، طرف معامله جمهوری اسلامی ایران، در مرحله قرارداد یا انتقال اقلام خریداری شده، افشا و یا دست‌گیر می‌شد و جرائم سنگین مالی و زندان‌های طولی‌المدت برای وی تعیین می‌کردند، اما هیچ مورد مشابهی برای عراق پیش نیامد و در حالی که مشکلات فراوانی بر سر راه خریدهای جمهوری اسلامی قرار داشت، عراق در کمال امنیت اقلام تسلیحاتی مورد نیاز خود را از بازارهای جهانی تهیه می‌کرد.

آثار کاهش قیمت نفت

کاهش شدید قیمت نفت در این دوره از اساسی‌ترین موضوعاتی بود که بر اقتصاد ایران تأثیر منفی و مخربی گذاشت. در حالی که بودجه ارزی با در نظر گرفتن ۲۰ دلار برای هر بشکه نفت و با درآمد ارزی ۱۲ میلیارد دلار تنظیم شده بود، کاهش قیمت نفت که از اوایل سال شروع شده بود، با کاهش تدریجی در اواخر تیرماه به کمتر از ۱۰ دلار رسید (در برخی معاملات غیر رسمی، به قیمت ۵ دلار نیز به فروش می‌رسید). تا جایی که وزیر کشور اعلام کرد که تولید و فروش نفت صرفه اقتصادی ندارد.

منابع آگاه غرب، ایران را بزرگ‌ترین قربانی سقوط قیمت نفت در شش ماهه اول سال قلمداد کردند، زیرا در این مدت ایران ۳ میلیارد و ۳۰ میلیون دلار کاهش درآمد ارزی داشته‌است، ولی زیان‌های وارده به عراق بر اثر کاهش قیمت نفت را ناچیز می‌شمردند زیرا این کشور با افزایش تولید نفت، زیان‌های خود را جبران کرده بود و برآورد می‌کردند که در مقابل ۴۵ درصد کاهش درآمد ارزی ایران، عراق تنها ۸ درصد کاهش درآمد داشته‌است.

عراق با اعلام نبرد اقتصادی و با ادعای تولید نفت هم‌سطح با ایران، آغازگر این اقدام بود. عربستان، کویت و امارات متحده عربی نیز از سردم‌داران کاهش قیمت نفت بودند. این کشورها با افزایش بی‌حساب تولید نفت و مازاد بر احتیاج بازار مصرف، ابتکار عمل را در دست گرفته بودند. اقداماتی که این کشورها انجام می‌دادند در محافل

سیاسی به عنوان "جنگ نفت" قلمداد می‌شد. عربستان ادعا می‌کرد که با کاهش تولید کشورهای عضو اوپک، این سازمان قدرت خود را به عنوان یک سازمان قدرت‌مند اقتصادی از دست می‌دهد و سایر کشورها با تولید بیش‌تر، بازارهای جهان نفت را در دست خواهند گرفت. ولی فشار اغلب کشورهای عضو اوپک و سایر کشورهای تولیدکننده غیر اوپک باعث شد تا هفتاد و نهمین اجلاس فوق‌العاده وزیران نفت کشورهای عضو اوپک برای جلوگیری از کاهش قیمت نفت برگزار شود. در آستانه تشکیل این اجلاس، عربستان با افزایش تولید حدود ۵۰۰ هزار بشکه در روز از یک سو و عراق نیز با تکرار درخواست فروش نفت در حد سهمیه ایران و حمایت اغلب کشورهای عربی از موضع عراق از دیگر سو، نشان می‌داد که هرگونه راهی برای مصالحه جهت جلوگیری از سقوط وحشتناک قیمت نفت مسدود است. ولی ایران در یک مانور سیاسی اعلام کرد که در صورت توافق کشورهای عضو اوپک با کاهش تولید نفت، با آزاد شدن سهمیه فروش نفت عراق موافقت می‌کند و بدین ترتیب بهانه را از دست کشورهای حامی عراق گرفت و در پی آن، با توافق کشورهای عضو اوپک در کاهش تولید و همچنین موافقت شوروی (یکی از بزرگ‌ترین صادرکنندگان نفت غیر اوپک) با کاهش ۴۰ درصد از تولید نفت خود، سیر شتابنده کاهش قیمت نفت متوقف شد.

در این اجلاس کشورهای عضو موافقت کردند که کل صادرات نفت که به فراتر از ۱۹ میلیون بشکه در روز رسیده بود، به ۱۶ میلیون بشکه در روز کاهش یابد، از این رو بازار نفت مجدداً به یک ثبات موقت دست یافت و قیمت نفت طی چند هفته از زیر ده دلار به ۱۲/۳۰ دلار رسید. این امر تصویری روشن از توانایی ایران در مدیریت بحران ایجاد شده ارائه داد. "وال استریت" در این باره نوشت: توافق اوپک نشانه دیگری از رشد روزافزون ایران در شکل دادن به تحولات منطقه است. این توافق یک پیروزی برای ایران و شکستی برای عربستان بود. «وزیر انرژی امریکا نیز ضمن اظهار نارضایتی از این توافق اوپک، اجرای آن را به معنای برقراری سلطه مجدد اوپک خواند و آن را غیرقابل قبول و خطرناک توصیف کرد. سخن‌گوی وزارت خارجه امریکا نیز گفت که بازار آزاد و قانون عرضه و تقاضا باید قیمت نفت را تعیین کند و دولت‌ها نباید برای تعیین قیمت در کار بازار آزاد دخالت کنند. بدین سان یکی از بحران‌های عظیمی که به نظر می‌رسید هدف اصلی آن از هم پاشیدن اقتصاد ایران بود، به طور موقت فروکش کرد ولی آثار این بحران بر اقتصاد ایران بسیار ویرانگر بود.

نشریه جینز دیفنس در این باره پنهان‌کاری نکرد و به صراحت نوشت که به احتمال قوی، فشارهای وحشتناک اقتصادی به مصالحه

سپاه پاسداران برنامه اعزام نیروهای داوطلب بسیجی را برای تأمین ۵۰۰ گردان مورد نیاز، در سه مرحله تحت عنوان "طلایه داران عاشورا" از ۱۰ تا ۱۵ تیر، "حماسه سازان عاشورا" از ۲۰ تا ۲۵ شهریور و "فاتحان عاشورا" از اول تا پنجم مهر تنظیم و برای اجرا به فرماندهان نواحی سپاه ابلاغ کرد. همچنین پادگان‌های آموزشی قدس که با هدایت سپاه و کمک‌های مردمی در همان سال سامان یافته بودند، عهده‌دار آموزش نیروهای مردمی شدند، ولی مشکل تأمین نیرو به میزان مورد نیاز، همچنان یکی از مشکلات اساسی جبهه‌های نبرد باقی ماند

اقتصادی به این کشورها سفر کردند که نمونه‌هایی از آن ذکر می‌شود : مسافرت معاون نخست‌وزیر به چین برای تشکیل کمیته‌های نفت، تجارت، همکاری‌های فنی، صنعت و معدن، صنایع پتروشیمی و امضای تفاهم‌نامه‌ای به ارزش ۶۰۰ میلیون دلار؛ سفر نخست‌وزیر به کشورهای آلمان شرقی و مجارستان؛ سفر وزیر صنایع سنگین (بهزاد نبوی) به بلغارستان و سفر وزیر نفت (آقازاده) به شوروی. در این میان دیدار آقازاده از مسکو به دلیل حساسیت رابطه دو کشور، بسیار مهم بود. در این دیدار تفاهم‌نامه‌ای امضا شد جهت همکاری دو کشور در این زمینه‌ها : مقدمات فروش مجدد گاز، استخراج مشترک نفت از دریای خزر، احداث سد، ایجاد خط کشتی‌رانی بین باکو و بندر انزلی، برقراری خط هوایی بین دو کشور، آغاز مجدد فعالیت کمیسیون دائمی همکاری اقتصادی ایران و شوروی پس از شش سال توقف.

جنجال رابطه ایران و آمریکا

سال ۱۳۶۵ به دلیل آن که نوع روابط ایران و آمریکا و بالطبع مسائل تأثیرپذیر از این نوع رابطه، دست‌خوش تنش شد، حساس‌ترین دوره در رابطه ایران و آمریکا بود.

امریکا با داعیه مبارزه با تروریسم در معامله پنهانی با کشوری دست داشت که آن کشور را مظهر تروریسم می‌خواند و جالب آن که موضوع معامله نیز چیزی بود که آمریکا آن را تروریسم می‌نامید : مبادله اسیران آمریکایی با اسلحه !

سیاسی و یا به سقوط اقتصادی یکی از دو طرف منجر خواهد شد. این نشریه چند هفته بعد نیز این عقیده خود را تکرار کرد که جنگ خلیج فارس به دلیل یک بن‌بست اقتصادی، به پایان خواهد رسید. این بحران آثار مخربی بر اقتصاد کم توان شده ایران گذاشت تا جایی که پیش‌بینی برخی کارشناسان مبنی بر خطر کاهش ۳۰ درصد تولید ناخالص ملی و ۴۵ درصد کسری بودجه، بدبینانه به نظر نمی‌رسید. به عنوان نمونه، وزیر صنایع سنگین اعلام کرد که تولیدات واحدهای صنعتی زیر پوشش این وزارتخانه، در مرداد ۱۳۶۵ نسبت به مرداد ۱۳۶۴ از نظر ارزش ۵۹ درصد کاهش داشته است. همچنین در حالی که نیاز سالانه کارخانجات تولیدکننده مواد شوینده ۱۳۰ میلیون دلار بود، ارز در نظر گرفته شده، ۳۵ میلیون دلار اعلام شد و این امر تعطیلی برخی کارخانجات و بی‌کاری کارگران را در پی داشت، به طوری که تا اواخر تیرماه تنها در استان مرکزی ۲۰ کارخانه بزرگ به دلیل کمبود مواد اولیه تعطیل شده بود و چندین کارخانه بزرگ نیز در آستانه تعطیل شدن قرار داشتند.

با توجه به اضطرار به وجود آمده در اقتصاد کشور، هیئت دولت برنامه‌ای را تحت عنوان "برنامه شرایط جدید اقتصادی کشور" تنظیم و در اوائل تیرماه انتشار داد. تأکیدات اصلی این برنامه عبارت بودند از : تأمین نیازهای جنگ تحمیلی؛ تأمین نیازهای کشاورزی و منابع طبیعی؛ تأمین حداقل نیازهای معیشتی؛ تداوم فعالیت‌هایی در جهت اصلاح ساختار اقتصادی و تغییر الگوی مصرف. در این میان، محدود کردن واردات و افزایش صادرات از اولویت‌های اصلی دولت به شمار می‌رفت.

اجرای این برنامه، موفقیت‌هایی به همراه داشت، از جمله : تأمین نیازهای اساسی؛ کاهش ۲۶ درصد واردات نسبت به سال قبل؛ و افزایش بی‌سابقه ۲۲۰ درصدی صادرات نسبت به سال ۱۳۶۴ طوری که ارزش ریالی صادرات از ۲۱۱۸۰ میلیون ریال در سال ۱۳۶۴ به رقم قابل توجه ۶۷۶۷۰ میلیون ریال در سال ۱۳۶۵ رسید.

در این امر تصمیم هیئت دولت در آزادسازی ورود مواد اولیه کالاهای صادراتی و همچنین صدور مجوز معاملات متقابل اعتباری غیرنفتی برای سازمان‌ها و نهادها جهت ورود مواد اولیه واسطه‌ای، کارساز و راه‌گشا بود. علاوه بر این، دولت در مورد سیاست اقتصاد خارجی نیز دست به اقداماتی زد، از جمله : بررسی گسترش زمینه‌های همکاری با کشورهای سوسیالیستی و برقرار کردن روابط اقتصادی جدید با آنها.

برای تحقق این امر، تنی چند از اعضای دولت (نخست‌وزیر، معاون اجرایی وی، وزیران نفت و صنایع) و برخی هیئت‌های

این مذاکرات به لحاظ محتوا و شکل خاص خود و نیز تضاد آن با حساسیت‌هایی که امریکا در صحنه جهانی و به ویژه منطقه خاور میانه از خود نشان می‌داد، به همان مقدار که برای هیئت حاکمه امریکا هول‌آور و در صورت افشا شدن، رسواگر بود، برای جمهوری اسلامی نشانه درایت و توانایی در بازی‌های سیاسی بود. در این دوره دو نوع رفتار از امریکا در برخورد با ایران مشاهده شد:

۱- ادامه سیاست‌های گذشته و رفتار خصومت‌آمیز، از جمله: اظهارات مقامات رسمی امریکا علیه ایران در مجامع بین‌المللی؛ تلاش برای تحریم تسلیحاتی ایران؛ حمایت همه‌جانبه از اعراب؛ حتی اخراج یکی از اعضای هیئت سیاسی ایران از نیویورک.

۲- برقراری رابطه پنهانی با طرف‌های ایرانی برای مقاصدی که به تفصیل به آن پرداخته خواهد شد.

جریان رابطه پنهانی میان ایران و امریکا از سال ۱۳۶۴ آغاز شد و هدف ایران از آن، تأمین سلاح مورد نیاز خود بود و اهداف امریکا نخست گشودن باب رابطه استراتژیک به عنوان هدف اصلی، سپس استفاده از ایران برای آزادی گروگان‌های امریکایی در لبنان به عنوان هدف فرعی.

دلایل اسلحه، همچنین برخی از اعضای شورای امنیت ملی امریکا و در رأس آنها مک‌فارلین، پویندکستر و سرهنگ نورث در شکل‌گیری این رابطه، اساسی‌ترین نقش را بر عهده داشتند. ارسال سلاح در چند مرحله به ایران که امریکاییان به نحوی اسرائیل را در آن دخالت داده بودند، حاصل این ارتباطات بود. این موضوع در سال ۱۳۶۵ صورت جدی‌تری به خود گرفت، بدین ترتیب که بازمینه‌سازی قربانی‌فر (دلال اسلحه) و تمایل شخصی مک‌فارلین، وی با هماهنگی عالی‌ترین مقامات امریکا با یک هیئت پنج‌نفره و مقداری سلاح و قطعات یدکی در خرداد ۱۳۶۵ به تهران سفر کرد تا این ارتباط، شکل رسمی‌تری به خود گیرد.

مک‌فارلین در این سفر موفق به دیدار و مذاکره با مقامات عالی‌رتبه ایران نشد. قربانی‌فر به وی قول داده بود که مقامات عالی‌رتبه در فرودگاه از او استقبال می‌کنند و مذاکرات اساسی صورت خواهد گرفت. از سوی دیگر، مذاکره با دیگران نیز که برای مبادله اسلحه با گروگان‌ها، آمده بودند، به نتیجه نرسید. با این حال سلاح‌های موجود در هواپیمای حامل مک‌فارلین در فرودگاه مهرآباد تخلیه شد و هیئت امریکایی بدون دست یافتن به کوچک‌ترین موفقیتی از تهران بازگشت و این ارتباط به بحرانی‌ترین وضع خود رسید.

جلسات متعدد مقامات امریکایی در این باره، منجر به تصمیم

۲۹ خردادماه ریگان شد. وی ابلاغ کرد که تا آزادی کلیه گروگان‌های امریکایی، جریان دیدارها و ارسال اسلحه قطع شود. ولی امریکاییان درگیر در مسئله همچنان در پی بهیود روابط و آزادی گروگان‌ها بودند. تا این که در ملاقات ۲۹ تیرماه سرهنگ نورث و "کیو" با قربانی‌فر در لندن، درباره آزادی گروگان‌ها و تحویل بقیه قطعات یدکی که از مأموریت مک‌فارلین ناتمام مانده بود، گفت‌وگو‌هایی شد و در پنجم مرداد ۱۳۶۵ یکی از گروگان‌ها آزاد شد، سپس باب ارسال مجدد سلاح به ایران گشوده شد. به موازات این اقدامات، کانال دیگری که امریکایی‌ها آن را "خویشاوند" یکی از مقامات ایران می‌خواندند، برای ارتباط با ایران، به جریان اضافه شد و در مذاکرات متعددی که مشروح وقایع آن در روزشمار درج شده این کانال را امریکایی‌ها مطمئن‌تر تشخیص دادند و درصدد برآمدن تا کانال اول (موسوم به قربانی‌فر و رابط وی با مقامات دولتی) را از معادلات خود حذف نمایند. در حالی که ارتباط با کانال دوم را دو طرف فعالانه ادامه می‌دادند، به ناگاه گزارش سفر مک‌فارلین و هیئت همراه به تهران در دوازدهم آبان ۱۳۶۵، در روزنامه بیروتی "الشراع" به چاپ رسید. روز بعد به توصیه امام خمینی، آقای هاشمی رفسنجانی در مراسمی در مقابل مجلس شورای اسلامی که به مناسبت سالگرد تسخیر لانه جاسوسی امریکا ترتیب یافته بود، این ماجرا را برای عموم مردم بازگو کرد و عملاً بحران برخاسته از افشای این ماجرا، به درون امریکا منتقل شد. افشای این جریان و بازتاب‌های گسترده آن در جلد بعدی روزشمار درج خواهد شد. البته آنچه از این جریان مربوط به مقطع کتاب حاضر ۱۸ (تیر تا ۲۰ شهریور) می‌شود، با استفاده از گزارش موسوم به "تاو" (گزارش هیئت امریکایی بررسی‌کننده این ماجرا) در این کتاب به ترتیب وقایعی تاریخی آمده است.

رابطه ایران و فرانسه

رابطه سیاسی ایران و فرانسه که تا سال ۱۳۶۴ در حالت بحرانی به سر می‌برد، با انتخاب ژاک شیراک به عنوان نخست‌وزیر، دست‌خوش تحول شد. شیراک "گلیست" که از نظر مشی سیاسی با گرایش‌های سوسیالیست‌های فرانسه در حمایت افراطی از عراق اختلاف نظر داشت، تماس با طرفین درگیر و حل اختلاف و تجدید روابط مجدد سیاسی با ایران را به عنوان یکی از خط مشی‌های سیاست خاورمیانه‌ای خود در نظر گرفت و در این راه هنوز یک ماه از تصدی پست نخست‌وزیری وی نگذشته بود که قائم‌مقام وزارت خارجه فرانسه به تهران سفر کرد و مذاکرات دو کشور به‌طور جدی دنبال شد. ایران برای عادی‌سازی روابط سیاسی با فرانسه سه شرط اساسی را مطرح کرد: ۱- عدم حمایت فرانسه از عراق. ۲- بازپرداخت

بدهی‌های معوقه (در حد یک میلیارد دلار اصل وام و بهره دیر کرد) که از ۷ سال پیش به تعویق افتاده بود. ۳- عدم حمایت از ضدانقلابیون ایران در فرانسه. فرانسه نیز متقابلاً آزادی گروگان‌های فرانسوی در لبنان را در عادی شدن روابط با ایران، انتظار داشت.

اخراج "مسعود رجوی" رهبر سازمان مجاهدین خلق از پاریس، اقدامی بود که قبل از اعزام کارشناسان فرانسوی برای حل اختلافات مالی و قبل از شروع دوره مندرج در این کتاب، صورت گرفته بود. ادامه رفت و آمدهای کارشناسان مالی فرانسوی به تهران، مباحثی است که در کتاب حاضر اخبار آنها درج شده است. در این دوره در سیاست حمایتی فرانسه از عراق تغییراتی مشاهده نشد و این کشور همچنان در جهت حمایت از حکومت عراق، سیاست گذشته خود را دنبال می‌کرد. در خصوص سازمان مجاهدین خلق نیز باید گفت که اخراج سرکرده این سازمان از فرانسه و عزیمت وی به بغداد، دوره جدیدی از عملکرد سازمان را رقم زد که وابستگی تام و تمام به عراق و اجرای برخی عملیات‌ها در نقاط مرزی علیه نیروهای خودی، از جمله آنها بود که در جای خود به آنها پرداخته خواهد شد.

تنها تحول صورت گرفته در روابط دو کشور، موافقت فرانسه با پرداخت قسط اول از وام دریافتی از ایران بود (بازپرداخت این وام چند سالی به تعویق افتاده بود) که قرار شد در اول آذرماه پرداخت شود و مبلغ آن، ۳۳۰ میلیون دلار بود. این توافق پس از شش دور مذاکرات مفصل در تهران، حاصل شد. گفتنی است که چهار گروگان فرانسوی نیز که در اسارت سازمان عدالت انقلابی بودند، در خرداد و آبان ۱۳۶۵ آزاد شدند.

اجلاس غیرمتعهدها

اجلاس سران کشورهای غیرمتعهد در شهریور ۱۳۶۵ در "حراره پایتخت زیمبابوه برگزار شد. جمهوری اسلامی ایران قبل از شروع این اجلاس تلاش فراوانی را آغاز کرد تا برخی کشورها را مجاب کند که در کمیته سیاسی این اجلاس، عراق را به دلیل آغاز کردن جنگ و استفاده از سلاح‌های شیمیایی، محکوم کنند، ولی تعدادی از کشورهای حامی عراق و برخی فشارهای جانبی مانع آن شد. گفتنی است که اغلب سران حاضر در اجلاس، در ملاقات با رئیس‌جمهور کشورمان، متجاوز بودن عراق و استفاده این کشور از سلاح‌های شیمیایی را تأیید می‌کردند، اما پیشنهاد جمهوری اسلامی برای محکومیت عراق، در کمیسیون سیاسی سران غیرمتعهد رأی نیاورد (!) و در بیانیه پایانی این اجلاس تنها از دو کشور خواسته شد که هر چه سریع‌تر به خصومت‌های خود پایان دهند که البته این موضع‌گیری مورد انتقاد ایران قرار گرفت. در این اجلاس همچنین کشورهای

حامی عراق کوشیدند تا ایران به دلیل نپذیرفتن پیشنهادهای صلح، محکوم شود، اما با تدابیر هیئت ایرانی، کوشش آنها به نتیجه مورد نظر نرسید.

کشورهای عربی

در باب کمک کشورهای عربی به عراق، مصر با جهش چشم‌گیر نسبت به سال‌های قبل، در زمره اصلی‌ترین کشورهای قرار گرفت که علاوه بر پشتیبانی سیاسی از عراق، در ارسال اقلام نظامی گوناگون و مستشار نظامی و همچنین نیروی انسانی، فعالیت زیادی کرد. این امر علاوه بر منافع مادی و نظامی که برای دو طرف داشت، برای مصر که مدت‌ها در میان کشورهای عربی منزوی شده بود، زمینه مناسبی برای حضور در جمع کشورهای عربی به وجود آورد و این کشور از دروازه بغداد به جمع کشورهای عربی بازگشت. علاوه بر مصر، اردن نیز تلاش‌های وسیعی در حمایت از عراق انجام داد. اردن بندر عقبه را که در دریای سرخ قرار دارد به یکی از اصلی‌ترین راه‌های تدارک عراق تبدیل کرده بود. اردن عمده‌ترین عقبه عراق شمرده می‌شد. علاوه بر آن، شاه‌حسین برای نزدیکی سوریه و عراق نیز سخت به تکاپو پرداخت. سوریه یکی از نادر کشورهای عربی بود که از سیاست‌های جمهوری اسلامی حمایت می‌کرد و در صورت نزدیکی به عراق، برای جمهوری اسلامی مشکل‌آفرین می‌شد، اما با همه کوشش‌های شاه‌حسین و سایر کشورهای عربی منطقه، این امر محقق نشد.

عربستان سعودی نیز که یکی از کشورهای اصلی حامی عراق در جنگ تحمیلی بود، علاوه بر کمک‌های مالی کلان به عراق، حمایت سیاسی از این کشور و ... در اوایل مرداد ۱۳۶۵ با تحویل گرفتن اولین هواپیمای جاسوسی "آواکس" و استفاده از آن در جمع‌آوری اطلاعات نظامی مورد نیاز عراق، وارد مرحله جدیدی در منازعه ایران و عراق شد.

در این دوره علاوه بر کمک‌های اقتصادی و لجستیکی که کشورهای عربی در اختیار عراق می‌گذاشتند، فعالیت‌های دیپلماتیک گسترده‌ای را نیز در حمایت از این کشور انجام می‌دادند. سفر دوره‌ای معاون نخست‌وزیر و وزیر خارجه کویت، به چند کشور اروپایی از جمله فرانسه، نمونه‌ای از این اقدامات بود. وی در این سفر که به نمایندگی از شورای همکاری خلیج فارس صورت گرفت، طرح صلح چهار ماده‌ای مطرح کرد و از این کشورها خواست تا در شورای امنیت از این طرح حمایت کنند.

همچنین "عبدالله البشاره" دبیرکل این شورا در سفر یک هفته‌ای به واشنگتن و نیویورک و مذاکره با مقامات امریکایی و برخی

نمایندگان کشورهای دیگر، اذعان کرد که شورای همکاری خلیج فارس در حال پیش رفت تدریجی در سازمان دهی نیروهای خود برای مقابله با حمله احتمالی ایران است. وی افزود: همکاری ما قبلاً جنبه اقتصادی داشت ولی حالا جنبه امنیتی نیز دارد. ما برای اولین بار به مفهوم دفاع دسته جمعی پی برده ایم.» وی همچنین به صراحت در دفاع از عراق گفت: عراق نه تنها از کشور خود بلکه از توازن استراتژیک قدرت در منطقه دفاع می کند. ما به نیویورک آمده ایم تا به جهان بگوییم که نباید ایران در این جنگ پیروز شود.» همچنین وزیران دفاع این شورا با تشکیل جلسه ای در مهرماه، مقدمات اجلاس آینده را که در آبان ماه تشکیل می شد، فراهم کردند. در نشست این وزیران، مسائل مربوط به دفاع هوایی و دریایی مورد بحث قرار گرفت.

به موازات این اقدامات، هفت کشور از اعضای اتحادیه کشورهای عرب نیز برای جلوگیری از آنچه گسترش جنگ می خواندند، از شورای امنیت سازمان ملل درخواست جلسه فوق العاده کردند. اولین جلسه این شورا در ۱۱ مهر تشکیل شد و پس از سه دور گفت و گو، در ۱۶ مهر، شورای امنیت با تصویب قطع نامه ۵۸۸ در چهارچوب فصل ششم منشور ملل متحد که از نظر حقوق بین الملل جنبه توصیه ای دارد، به کار خود پایان داد.

همزمان با طراحی عملیات بزرگ، سپاه چند عملیات محدود ولی موفق و مؤثر را در این دوره انجام داد؛ از جمله: اجرای عملیات کربلای ۲ در منطقه حاج عمران که به تصرف قسمتی از ارتفاعات منطقه و کشته یا زخمی شدن شماری از نیروهای عراقی و اسارت شماری دیگر از آنها انجامید. همچنین عملیاتی نیز در جزیره مجنون صورت گرفت که با وجود محدود بودن آن، دستاورد مهمی داشت که از جمله آن، بازداشتن نیروهای دشمن از اجرای عملیات های محدود که اغلب با تصرف قسمتی از منطقه خودی پایان می یافت و همچنین پایان یافتن اقدامات مهندسی آنها در این منطقه حساس بود

با آن که این قطع نامه در سطح وسیعی مورد بهره برداری تبلیغاتی کشورهای عرب و خصوصاً عراق قرار گرفت، هیچ بار حقوقی و اجرایی در بر نداشت. در این قطع نامه از کشورهای درگیر خواسته شده بود تا قطع نامه ۵۸۲ را که در ۱۳۶۴/۱۲/۵ تصویب شده بود اجرا نمایند. در قطع نامه ۵۸۲ به دو کشور ایران و عراق توصیه شده بود که از ادامه جنگ، تهاجمات ارضی و حمله به کشتی های بی طرف خودداری کنند، همچنین از کاربرد سلاح شیمیایی نیز اظهار تأسف شده بود.

مناقشه جدید در روابط ایران و اعراب منطقه

این دوره همچنین تنش بین ایران و کشورهای عرب منطقه را دربر گرفت. این امر با اقدام عراق در بمباران جزیره سیری شروع شد. پس از بمباران این جزیره در اواخر مرداد که برای اولین بار و با کمک های فنی و پشتیبانی کشورهای عربی منطقه صورت گرفت. آقای هاشمی رفسنجانی در یک سخنرانی، علیه کشورهایی که عراق را در این کار کمک کرده بودند به تندی موضع گیری کرد و گفت این گونه اقدامات بدون پاسخ نخواهد ماند و تلافی خواهد شد. پس از این موضع گیری آقای هاشمی، کشورهای عربی در محافل مختلف داخلی و بین المللی به واکنش در این باره پرداختند و یک بار دیگر بحران سیاسی بین ایران و کشورهای عربی منطقه شدت یافت. به نظر می رسد که این کشورها بر اثر موضع گیری قاطع جمهوری اسلامی ایران، از تکرار کمک هایی از این دست به عراق که ممکن بود خطر گسترش جنگ را در پی آورد، خودداری کرده باشند. در این اثنا سفرهای پی در پی مقامات سوری به ایران شروع شد که با توجه به رابطه قوی و پایدار سیاسی ایران و سوریه از یک سو و رابطه سیاسی نسبتاً خوب این کشور با کویت، عربستان و ... به نظر می رسد این کشورها برای حل بحران به وجود آمده، سوریه را به عنوان رابط با ایران برگزیدند و سفرهای پی در پی "عبدالحلیم خدام" معاون رئیس جمهور سوریه و وزیر خارجه این کشور در اواخر مرداد، بی ارتباط با آن بحران نبود.

روزنامه کویتی "السیاسه" دلیل سفر خدام به تهران را تقدیم پیام "فهد" به مقامات ایران اعلام کرد. رادیو اسرائیل نیز در همین زمینه گفت: مقامات تهران به وزیر خارجه سوریه اطمینان داده اند که ایران در نظر ندارد جنگ علیه عراق را گسترش دهد. با وجود آن که خبری از گفت و گوها و توافقات احتمالی در این زمینه موجود نیست ولی به نظر می رسد کشورهای عربی دخیل در این ماجرا به مقامات ایرانی قول هایی مبنی بر عدم تکرار چنین کمک هایی به عراق، داده باشند. « پس از این آمد و شد و گفت و گوها بود که بحران به وجود آمده، فروکش کرد و عراق نیز تا مدت ها از حمله به جزیره سیری بازماند.